

www.Sajid.ir

ترجمہ نوین

الصَّحِيفَةُ الْحَمْدِيَّةُ



فاطمہ احمدی



تقديمه بشكاه

بقية النبوة ﷺ مطمح أنوار

العلوية عليهما السلام مشكوة الولاية والإمامة

صاحب الصحيفة الفاطمية عليهما السلام

عصمة الله الكبرى

فاطمة الزهراء عليهما السلام

فهرست مطالب

مقدمه حجت الاسلام والمسلمین استاد حسین انصاریان	۱۳
مقدمه مترجم	۱۵
سندروایت صحیفه	۱۹
دعای یکم: ستایش خدای عزّوجلّ	۴۷
دعای دوم: درود بر محمد ﷺ و خاندان او	۵۷
دعای سوم: درود بر حاملان عرش و تمام فرشتگان مقرب	۶۱
دعای چهارم: درود بر ایمان آورندگان به رسولان	۶۷
دعای پنجم: دعای آن حضرت برای خود و پیروانش	۷۳
دعای ششم: دعای آن حضرت هنگام صبح و شام	۷۹
دعای هفتم: دعای آن حضرت در امور مهم و ناگواری ها	۸۷
دعای هشتم: دعای آن حضرت در پناه جستن (از اخلاق ناپسند)	۹۱
دعای نهم: دعای آن حضرت در شوق (به آمرزش)	۹۵
دعای دهم: دعای آن حضرت در پناهندگی به خدای متعال	۹۹
دعای یازدهم: دعای آن حضرت برای عاقبت بخیری ها	۱۰۱
دعای دوازدهم: دعای آن حضرت در اعتراف به گناه	۱۰۳
دعای سیزدهم: دعای آن حضرت در طلب حاجت ها	۱۰۹



دعای چهاردهم: دعای آن حضرت در دادخواهی‌ها	۱۱۵
دعای پانزدهم: دعای آن حضرت هنگام بیماری	۱۱۹
دعای شانزدهم: دعای آن حضرت در گذشت خواستن از گناهان	۱۲۳
دعای هفدهم: نفرین آن حضرت بر شیطان	۱۳۳
دعای هجدهم: دعای آن حضرت هنگام رفع بلا	۱۳۹
دعای نوزدهم: دعای آن حضرت در طلب باران	۱۴۱
دعای بیستم: دعای آن حضرت دربارهٔ مکارم اخلاق	۱۴۵
دعای بیست و یکم: دعای آن حضرت هنگام اندوه	۱۶۱
دعای بیست و دوم: دعای آن حضرت هنگام سختی	۱۶۷
دعای بیست و سوم: دعای آن حضرت برای عافیت	۱۷۵
دعای بیست و چهارم: دعای آن حضرت برای پدر و مادرش <small>علیه السلام</small>	۱۷۹
دعای بیست و پنجم: دعای آن حضرت برای فرزندان	۱۸۵
دعای بیست و ششم: دعای آن حضرت برای همسایگان و دوستان	۱۹۱
دعای بیست و هفتم: دعای آن حضرت برای مرزداران	۱۹۳
دعای بیست و هشتم: دعای آن حضرت در پناه بردن از ترس، به خداوند	۲۰۳
دعای بیست و نهم: دعای آن حضرت هنگام تنگی روزی	۲۰۷
دعای سی‌ام: دعای آن حضرت در طلب یاری بر آدای دین	۲۰۹
دعای سی و یکم: دعای آن حضرت برای توبه	۲۱۳
دعای سی و دوم: دعای آن حضرت بعد از نماز شب	۲۲۵
دعای سی و سوم: دعای آن حضرت در طلب خیر (استخاره)	۲۳۷
دعای سی و چهارم: دعای آن حضرت هنگام گرفتاری، یادیدن گرفتار به گناه	۲۳۹
دعای سی و پنجم: دعای آن حضرت در خشنودی به تقدیر	۲۴۱
دعای سی و شش: دعای آن حضرت هنگام شنیدن صدای رعد	۲۴۳



دعای سی و هفت: دعای آن حضرت در سپاسگزاری از خداوند	۲۴۷
دعای سی و هشتم: دعای آن حضرت در عذرخواهی از کوتاهی در حق مردم	۲۵۳
دعای سی و نهم: دعای آن حضرت در طلب عفو	۲۵۵
دعای چهلم: دعای آن حضرت هنگام یاد مرگ	۲۶۱
دعای چهل و یکم: دعای آن حضرت در پرده پوشی و حفاظت از گناه	۲۶۳
دعای چهل و دوم: دعای آن حضرت هنگام ختم قرآن	۲۶۵
دعای چهل و سوم: دعای آن حضرت هنگام دیدن ماه نو	۲۷۷
دعای چهل و چهارم: دعای آن حضرت برای ورود به ماه رمضان	۲۸۱
دعای چهل و پنجم: دعای آن حضرت برای وداع با ماه رمضان	۲۹۱
دعای چهل و ششم: دعای آن حضرت در عید فطر و جمعه	۳۱۱
دعای چهل و هفتم: دعای آن حضرت در روز عرفه	۳۱۹
دعای چهل و هشتم: دعای آن حضرت در روز عید قربان و جمعه	۳۵۹
دعای چهل و نهم: دعای آن حضرت در دفع حیلۀ دشمنان	۳۷۱
دعای پنجاه: دعای آن حضرت در خوف از خدا	۳۷۹
دعای پنجاه و یکم: دعای آن حضرت در زاری و خضوع	۳۸۳
دعای پنجاه و دوم: دعای آن حضرت در پافشاری به درگاه خدا	۳۸۹
دعای پنجاه و سوم: دعای آن حضرت در فروتنی برای خدا	۳۹۵
دعای پنجاه و چهارم: دعای آن حضرت در طلب رفع اندوه‌ها	۳۹۹
فهرست اختلاف نسخ	۴۰۳



بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي وضعني لزيارة بعض أمار المرسلات الصالحات وهي بسبب التمجيد
أحمد من رحمة صحبة سيد الساجدين وزين العابدين صلوات الله عليهم
هنا لك فبما شئت وسعت من ما في الرلالة اللهم وفقها لما كتبت ورضى كما وقفت
إلى الآن لتلك بجاه محمد وآله الطاهرين اللهم احشرنا معهم وارزقنا
شقا عسهم ولا تقربنا بينهم آمين رب العالمين ونفس من عبدك

دستخط مبارک مرحوم حضرت آية الله مرتضى تهرانی قدس الله نفسه الزكية



صحیفه سجادیه شعاعی فروزنده از خورشید وجود حضرت زین العابدین علیه السلام است، که بر جهانیان تاییده، و مجموعه‌ای است که انسان را با توحید خالص، نبوت پیامبران علیهم السلام، فرشتگان عرصه هستی، ولایت اهل بیت علیهم السلام، صفات یاران صدیق و وفادار به قرآن و اسلام، کیفیت دعا کردن، روش تربیت اولاد، توبه از گناه، اجتناب از همه زشتی‌ها، و آراستن روح و روان و اعضا و جوارح به همه زیبایی‌های معنوی آشنا می‌کند.

این کتاب شریف، فرهنگ جامع و کاملی است که تشنگان معارف و اصول انسان‌سازی را، از چشمه زلال خود سیراب می‌نماید و زلف انسان را با حقایق عرشی و مسائل معنوی گره زده، وجود او را به معارف الهیه ربط می‌دهد.

دانشمندان ترجمه‌های قابل توجهی برای این کتاب فراهم آورده‌اند؛ تا همگان بتوانند گوهرهای این معدن آسمانی را جهت خودسازی استخراج کنند. از جمله ترجمه خانم باکرامت و عالم و آگاه، سرکار خانم فاطمه احمدی است؛ که لازم است همه بانوان کشور او و معنویت و زحمات دینی‌اش را اسوه و سرمشق خود قرار دهند. خدای مهربان او را بیش از پیش در خدمت به توحید و نبوت و ولایت و معارف اسلامی یاری دهد.

شیخ حسین انصاریان

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ، وَجَعَلَنَا مِنْ أَهْلِهِ، لِنَكُونَ لِإِحْسَانِهِ
مِنَ الشَّاكِرِينَ، وَلِيَجْزِيَنَا عَلَى ذَلِكَ جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ»!

ستایش خدای را که ما را به ستایش خویش رهنمون گشت، و ما را شایسته آن گردانید که از سپاسگزاران احسانش باشیم، تا بر آن (سپاس)، پاداش نیکوکاران عطایمان فرماید.

حمد ازلی و لم یزلی خدایی را سزااست که ما را رخصت بخشید تا بر مائده کربمانه دعا بنشینیم، و جانمان را از زلزل تسنیم آن سیراب سازیم، و در رهگذار پر مخاطره دنیا و هجوم وساوس شیطانی و ردایل نفسانی، با مرکب رهوار نیایش به حصن حصین توحید راه یابیم.

درود بیکران بر انبیای الهی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به ویژه قافله سالار هستی و حافظ اسرار الهی حضرت ختمی مرتبت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، و تحیت بی منتها بر خاندان برگزیده او عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، به ویژه حضرت سید الساجدین و العابدین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ که در برج نیایش بدر منیر است و نجوهای عارفانه او از منطقه ملکوت و جبروت فراتر رفته، به حضرت لاهوت پیوسته است.

راز نهاد هستی، ربط محض با خالق خویش است، و هستی با تمام حقیقتش، زبانی است که دائماً بقای خویش را از حضرت «باقی» می‌طلبد. انسان نیز در این مجموعه، با امر به دعا ممتاز گردیده است. بنا بر آیه شریفه «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ «دعا اطاعت امر الهی است. و بر اساس ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾^۱، دعا، عبادت و ترک آن استکبار است.^۲

آدمی در پناه دعا، از وادی حیرت دوری از خدا نجات یافته، ارباب متفترقه را کنار می‌زند و به درگاه ربّ الارباب روی آورده، خویش و روحانیت خویش را می‌یابد. دعاهای مأثور از امامان معصوم علیهم‌السلام، اذن این ارتباط خاص میان خالق و مخلوق است.

بسیارند کسانی که می‌پندارند دقایق سلوک و لطایف غیبی را باید فقط در گفتار و نوشتار عرفا یافت و با همین پندار، سرمایه عمر عزیز را در مطالعه آثار مشایخ صرف می‌کنند تا نمی‌بینند و لبی ترکند؛ حال آن‌که از آبخوری منتهای دعاها بی‌خبرند. و برخی از آنان حتی یک بار با همان دقتی که آن آثار را بررسی کرده‌اند، در این گنجینه‌های معرفت، تعمق، و حتی آن‌ها را توّزق نکرده‌اند!!

بی‌شک لب‌لباب و امتهات مطالبی که همه بزرگان معرفت از دیرباز تاکنون یافته‌اند، ریشه در این دعاها دارد و قطره‌ای بلکه شبنمی از معارف بیکران آنها است. صاحبان این ذخایر کسانی هستند که در کلام آنان روح ولایت بانفوس قدسی شان در آمیخته، و مؤید به فیض دم‌به‌دم روح القدس‌اند؛ گلستان‌های معرفت را یک به یک شهود کرده و اینک به وصف آن نشسته‌اند؛ صندوق علوم بی‌منتهای غیب الهی‌اند و از راه‌های آسمان سخن می‌گویند.

«ادعیه صادره از معصومین علیهم‌السلام پاسخ قرآن است؛ به طوری که گویا قرآن، کلام و مناجات پروردگار با رسول خویش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، و ادعیه، مناجات حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۱. «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم». (غافر/۶)

۲. «کسانی که از عبادت من استکبار ورزند (روی بگردانند)، به زودی با ذلت وارد جهنم میشوند.» (همان)

۳. حضرت سیدالسادین علیه‌السلام در دعای ۴۵ صحیفه مبارکه، به این مطلب اشاره فرموده‌اند.

واهل بیت علیهم السلام باخدای متعال است و به جز عده معدودی این حقیقت را نمی‌فهمند؛ به همین دلیل صاحبان این ادعیه ممت زیادی بر ما دارند و شاکران قادر بر شکر این نعمت نیستند.^۱

تنها مجموعه‌ای که از بطنان عرش ولایت، به صورت زیبای دعا جلوه نموده و دائرة المعارفی از اسرار توحیدی، آموزه‌های عرفانی، مکارم اخلاقی و دستوره‌های تربیتی است، همین نیایش نامه نورانی امام زین العابدین علیه السلام است که از افق قلب مبارک خویش انشا فرموده، و فرزند ارجمندش امام محمد باقر علیه السلام نگاشته، و نواده دلیندش امام جعفر صادق علیه السلام نظاره‌گر این املا و کتابت بوده است. جان عالمی به فدای چنین گوینده و نویسنده و شنونده‌ای که گرد هم آمده‌اند، تا انجیل اهل بیت علیهم السلام را بنگارند و زبور آل محمد علیهم السلام را رقم زنند و چنگ زندگان به ریسمان ولایت را از کوثر دعا سیراب، و به سرچشمه توحید وارد سازند.

اینک خاضعانه سر تسلیم و ارادت در برابر آستان بلند و قدسی آنان فرود آورده، بازبان حال و مقال چنین عرض ادب می‌نمایم:

«بِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَ... بِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَ...»^۲

ترجمه حاضر، طبع سه سال بررسی و تطبیق بیش از ده ترجمه معتبر، و مراجعه مکرر به فرهنگ‌های اصیل لغات، و تطبیق کلمات دعا با واژه‌های مشابه قرآنی، و کنکاش ادبی هر واژه براساس شرح «ریاض السالکین فی شرح صحیفه سیدالسادین علیه السلام»، و در نهایت جستار در دایره وسیع واژگان فارسی، سعی بلیغی در هر چه نزدیک‌تر نمودن ترجمه با متن مبارک صحیفه سجّادیه داشته است.

برای اطمینان از صحت و تنقیح، متن مورد نظر چندین بار با وسواس علمی بالایی بازخوانی و تطبیق شده؛ آنگاه به محضر تنی چند از اساتید برجسته حوزه

۱. میرزا جواد ملکی تبریزی (قدس سره)، ترجمه المراقبات، ص ۲۲۱.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

و دانشگاه عرضه گردیده، و ایشان بزرگوارانه از سر عشق و ارادت به پیشگاه صاحب صحیفه، متن و ترجمه را به دقت بررسی نموده، کاستی‌ها را یادآور شدند؛ سعی‌شان مشکور باد!

علاوه بر دقت نظرهای اعمال شده، ویژگی‌های این ترجمه عبارتند از:
الف) به منظور تمییز عبارات هر دعا و درک سریع‌تر نیایشگران، تقطیع متن با تمرکز بر مفهوم و محتوا، با روشی نو انجام شده است.

ب) در ترجمه، اصول ویرایش زبانی و فنی مبتنی بر معیارهای زبان فارسی اعمال شده است.

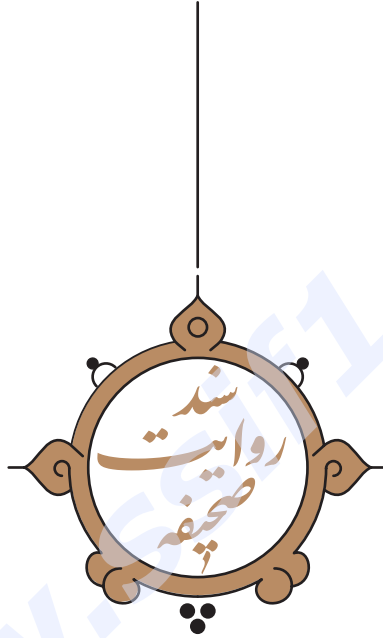
ج) از آنجاکه در متن صحیفه مبارکه، برخی آیات به صورت کامل تضمین شده و برخی نیز به صورت عبارات قرآنی درج گردیده، برای ممتاز شدن آن‌ها از عبارات‌های دعا، آیات و عبارات قرآنی و معنای هریک، با رنگی متفاوت در گیومه آمده، و آدرس آیات نیز در پاورقی هر صفحه ذکر گردیده است.

د) ارائه اختلاف نسخ بر مبنای «ریاض السالکین سید علی خان مدنی شیرازی (ره)» و «ترجمه و شرح علامه شعرانی (ره)»، از ویژگی‌های دیگر این ترجمه است، که محققان گرامی را برای دریافت وجوه احتمالی معنایاری می‌نماید. (فهرست اختلاف نسخ در پایان کتاب آمده است).

اینک با تمام ذرات وجود معتزیم که ترجمه سخنان قدسی امامان معصوم علیهم‌السلام همچون کلام وحی، آنگونه که شایسته است میسور احدی نیست و نه تنها زبان فارسی، که هیچ زبانی چنین قابلیت را ندارد؛ لیکن بدیهی است که با اقرار به این واقعیت، نمی‌توان چشم بر ترجمه بست و تشنگان کلام نورانی عصمت را، که درک مستقیم متون عربی برای آنان دشوار است، از این آب‌خور زلال معرفت محروم نمود؛ «مالایدرک کله لایترک کله».

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ





سند الرواية الصحيحة

١ حَدَّثَنَا السَّيِّدُ الْأَجَلُّ نَجْمُ الدِّينِ بهَاءُ الشَّرَفِ، أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ
بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَحْيَى
الْعَلَوِيُّ الْحُسَيْنِيُّ رضي الله عنه.

٢ قَالَ: أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ السَّعِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ شَهْرِيَّارَ،
الْحَازِنُ لِحِزَانَةِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فِي شَهْرِ
رَبِيعِ الْأَوَّلِ مِنْ سَنَةِ سِتِّ عَشْرَةَ وَخَمْسِمِائَةٍ قِرَاءَةً عَلَيْهِ وَأَنَا أَسْمَعُ.

٣ قَالَ: سَمِعْتُهَا عَنِ الشَّيْخِ الصَّدُوقِ، أَبِي مَنْصُورٍ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ
أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعُكْبَرِيِّ رضي الله عنه الْمَعْدِلِ رضي الله عنه عَنِ أَبِي الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ
عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيِّ.

٤ قَالَ: حَدَّثَنَا الشَّرِيفُ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ
الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ
أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

٥ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ خَطَّابِ الزِّيَّاتُ سَنَةَ خَمْسِ
وَسِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ.

٦ قَالَ: حَدَّثَنِي حَالِي عَلِيُّ بْنُ التُّعْمَانَ الْأَعْلَمُ، قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَيْرُ
بْنُ مُوَكَّلِ الثَّقَفِيِّ الْبَلْخِيُّ عَنِ أَبِيهِ: مُتَوَكَّلِ بْنِ هَارُونَ

سند روایت صحیفه

۱ سیدبزرگوار نجم الدین بهاء الشرف، ابوالحسن محمد بن حسن بن احمد بن علی بن محمد بن عمر بن یحیی علوی حسینی علیه السلام برای ما حدیث کرد.

۲ (سید نجم الدین) گفت: شیخ سعید ابو عبد الله محمد بن احمد بن شهریار، خزانه دار روضه منور مولایمان امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام، در ماه ربیع الاول سال پانصد و شانزده (ه.ق) در حالی که صحیفه بر او خوانده می شد، و من آن را می شنیدم، به ما خبر داد.

۳ (سید نجم الدین) گفت: (قبلاً) قرائت صحیفه را از ابوالفضل محمد بن عبد الله بن مطلب شیبابی، بر شیخ صدوق ابومنصور محمد بن محمد بن احمد بن عبد العزیز عکبری علیه السلام شنیده بودم.

۴ گفت: شریف ابو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن فرزند جعفر بن حسن، فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام، فرزند امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام برای ما حدیث کرد.

۵ (ابو عبد الله، نواده امام حسن مجتبی علیه السلام) گفت: عبد الله بن عمر بن خطاب زیتات، در سال دویست و شصت و پنج (ه.ق) برای ما حدیث کرد.

۶ (عبد الله بن عمر بن خطاب) گفت: دایی من علی بن نعمان اعلم برایم حدیث کرده، که متوکل ثقفی بلخی، از پدرش متوکل بن هارون برای من حدیث کرد.

٧ قَالَ: لَقِيتُ يَحْيَى بْنَ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَهُوَ مُتَوَجِّهٌ إِلَى خُرَاسَانَ
بَعْدَ قَتْلِ أَبِيهِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ.

٨ فَقَالَ لِي: مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ؟ قُلْتُ: مِنَ الْحَجِّ؛ فَسَأَلَنِي عَنْ أَهْلِهِ
وَبَنِي عَمِّهِ بِالْمَدِينَةِ وَأَحْفَى السُّؤَالِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام.

٩ فَأَخْبَرْتُهُ بِخَبْرِهِ وَخَبَرِهِمْ، وَحُزْنِهِمْ عَلَى أَبِيهِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام.

١٠ فَقَالَ لِي: قَدْ كَانَ عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام أَشَارَ عَلَى أَبِي
بِتَرْكِ الْخُرُوجِ، وَعَرَفَهُ إِنَّهُ هُوَ خَرَجَ وَفَارَقَ الْمَدِينَةَ مَا يَكُونُ
إِلَيْهِ مَصِيرٌ أَمْرِهِ.

١١ فَهَلْ لَقِيتَ ابْنَ عَمِّي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام؟ قُلْتُ: نَعَمْ؛ قَالَ:
فَهَلْ سَمِعْتَهُ يَذْكُرُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِي؟ قُلْتُ: نَعَمْ.

١٢ قَالَ: بِمَ ذَكَرَنِي؟ خَبَّرَنِي، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَحْبُّ أَنْ
أَسْتَقْبَلَكَ بِمَا سَمِعْتُهُ مِنْهُ، فَقَالَ: أِبَالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي؟ هَاتِ مَا
سَمِعْتَهُ.

١٣ فَقُلْتُ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّكَ تُقْتَلُ وَتُصَلَّبُ كَمَا قُتِلَ أَبُوكَ وَ
صَلِبَ.

۷ (متوکل پسر هارون) گفت: من یحیی فرزند زیدبن علی علیه السلام را پس از شهادت پدرش، در حالی که به سوی خراسان می‌رفت ملاقات، و بر او سلام کردم.

۸ پس یحیی به من گفت: از کجا می‌آیی؟ عرض کردم از حج. آنگاه از حال خانواده و عموزادگانش در مدینه سؤال نمود، و از حال جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) بسیار پرسش نمود.

۹ او را از حال جعفر بن محمد علیه السلام، و خانواده‌اش، و اندوه آنان بر کشته شدن پدری، زیدبن علی علیه السلام خبر دادم.

۱۰ پس (یحیی) به من گفت: عمویم محمد بن علی (امام باقر علیه السلام)، پدرم را به ترک قیام (بر بنی‌امیه) سفارش فرموده، و او را آگاه نموده بود به اینکه اگر قیام کند و از مدینه بیرون رود، پایان کارش چه خواهد شد.

۱۱ (گفت:) آیا پس‌رمویم جعفر بن محمد علیه السلام را دیدار کردی؟ عرض کردم: آری؛ فرمود: آیا از او شنیدی که از کار من چیزی بگوید؟ عرض کردم: آری.

۱۲ گفت: به چه چیزی مرا یاد فرمود؟ به من خبر ده. عرض کردم: فدایت شوم، دوست ندارم آنچه از او شنیده‌ام در برابر تو بگویم. فرمود: آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ آنچه را شنیده‌ای بازگو!

۱۳ پس عرض کردم: از او شنیدم که می‌فرمود: تو کشته و به دار آویخته می‌شوی؛ همچنان که پدرت کشته و به دار آویخته شد.

١٤ فَتَعَيَّرَ وَجْهَهُ وَقَالَ: ﴿يَمْحُوا اللَّهَ مَا يَشَاءُ وَيُثِبْتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ
الْكِتَابِ﴾، يَا مُتَوَكِّلُ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَيَّدَ هَذَا الْأَمْرَيْنَا، وَجَعَلَ
لَنَا الْعِلْمَ وَالسَّيْفَ فُجِمِعَا لَنَا، وَخُصَّ بِنُوعِمَنَا بِالْعِلْمِ وَحَدَهُ.

١٥ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاءَكَ إِيَّيَ رَأَيْتَ النَّاسَ إِلَى ابْنِ عَمِيكَ
جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمِيلٍ مِنْهُمْ إِلَيْكَ وَإِلَى أَبِيكَ.

١٦ فَقَالَ: إِنَّ عَمِّي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَابْنَهُ جَعْفَرَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ دَعَا النَّاسَ إِلَى
الْحَيَاةِ وَنَحْنُ دَعَوْنَاهُمْ إِلَى الْمَوْتِ.

١٧ فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَهْمُ أَعْلَمُ أَمْ أَنْتُمْ؟ فَأَطْرَقَ إِلَى الْأَرْضِ
مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ: كُلُّنَا لَهُ عِلْمٌ غَيْرَ أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ كُلَّ مَا
نَعْلَمُ، وَلَا نَعْلَمُ كُلَّ مَا يَعْلَمُونَ.

١٨ ثُمَّ قَالَ لِي: أَكْتَبْتَ مِنْ ابْنِ عَمِّي سَيِّئًا؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ:
أَرْنِيهِ.

١٩ فَأَخْرَجْتُ إِلَيْهِ وَجُوهًا مِنَ الْعِلْمِ، وَأَخْرَجْتُ لَهُ دُعَاءَ أَمْلَأَهُ عَلِيٌّ
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَدَّثَنِي أَنَّ أَبَاهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَمْلَأَهُ
عَلَيْهِ، وَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ مِنْ دُعَاءِ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِنْ
دُعَاءِ الصَّحِيفَةِ الْكَامِلَةِ.

۱۴ پس چهره‌اش دگرگون شد و گفت: «خداوند هرچه را بخواهد محو، و هرچه را بخواهد اثبات می‌نماید و ام‌الکتاب نزد اوست.» ای متوکل! خدای عزوجل این کار (دین) را به وسیله ما تأیید فرمود، و برای ما دانش و شمشیر را جمع نمود؛ ولی عموزادگان ما را به دانش تنها مخصوص گردانید.

۱۵ عرض کردم: خدا مرا فدای تو گرداند، من مردم را دیده‌ام که میلشان به (پیشوایی) پسرعموی تو جعفر (امام صادق علیه السلام) بیش از تو و پدر تو است.

۱۶ گفت: همانا عمویم محمدبن علی (امام باقر علیه السلام) و فرزندش جعفر (امام صادق علیه السلام) - که درود بر آنان باد - مردم را به زندگی دعوت کردند، و ما آنان را به مرگ (قیام) فرا خواندیم.

۱۷ عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! آیا آنان داناترند یا شما؟ مدتی سرب‌به‌زیر افکند؛ سپس سرش را بلند کرد و گفت: برای هریک از ما علمی است، جز آنکه آنان همه آنچه را ما می‌دانیم، می‌دانند؛ ولی ما همه آنچه را ایشان می‌دانند، نمی‌دانیم.

۱۸ سپس به من گفت: آیا از پسرعمویم چیزی نوشته‌ای؟ عرض کردم: آری. گفت: آن را به من نشان ده.

۱۹ پس، انواعی از علم را به وی نشان دادم؛ از جمله دعایی را که امام صادق علیه السلام بر من املا نموده، و فرموده بود که پدرش امام باقر علیه السلام بروی املا فرموده، و خبر داده که آن، از دعاهای پدرش علی بن الحسین علیه السلام، از دعاهای صحیفه کامله است.

٢٠ فَظَنَر فِيهِ يَحْيَى حَتَّى آتَى عَلَى آخِرِهِ وَقَالَ لِي: أَتَأْذِنُ فِي نَسْخِهِ؟
فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَتَسْتَأْذِنُ فِيمَا هُوَ وَعَنْكُمْ؟

٢١ فَقَالَ: أَمَا لِأُخْرِجَكَ إِلَيْكَ صَحِيفَةً مِنَ الدُّعَاءِ الْكَامِلِ مِمَّا
حَفِظَهُ أَبِي عَنْ أَبِيهِ، وَإِنَّ أَبِي أَوْصَانِي بِصَوْنِهَا وَمَنْعِهَا غَيْرَ أَهْلِهَا.

٢٢ قَالَ عُمَيْرٌ: قَالَ أَبِي: فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَقُلْتُ لَهُ: وَاللَّهِ يَا
ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنِّي لِأَدِينُ اللَّهَ بِحُبِّكُمْ وَطَاعَتِكُمْ، وَإِنِّي لِأَرْجُو
أَنْ يُسْعِدَنِي فِي حَيَاتِي وَمَمَاتِي بِوَلَايَتِكُمْ.

٢٣ فَرَمَى صَحِيفَتِي الَّتِي دَفَعْتُهَا إِلَيْهِ إِلَى غُلَامٍ كَانَ مَعَهُ وَقَالَ: اكْتُبْ
هَذَا الدُّعَاءَ بِحِطِّ بَيْنِ حَسَنِ وَأَعْرَضَهُ عَلَيَّ لَعَلِّي أَحْفَظُهُ؛ فَإِنِّي كُنْتُ
أَطْلُبُهُ مِنْ جَعْفَرِ (حَفِظَهُ اللَّهُ) فَيَمْنَعُنِيهِ.

٢٤ قَالَ مُتَوَكِّلٌ: فَنَدِمْتُ عَلَى مَا فَعَلْتُ وَلَمْ أَدْرِ مَا أَصْنَعُ، وَلَمْ يَكُنْ
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَقَدَّمَ إِلَيَّ إِلَّا أَدْفَعَهُ إِلَى أَحَدٍ.

٢٥ ثُمَّ دَعَا بِعَبِيَّةٍ فَاسْتَخْرَجَ مِنْهَا صَحِيفَةً مُقْفَلَةً مَخْتُومَةً فَظَنَرَ إِلَى
الْحَاتِمِ وَقَبَّلَهُ وَبَكَى، ثُمَّ فَضَّهَ وَفَتَحَ الْقِفْلَ، ثُمَّ نَشَرَ الصَّحِيفَةَ وَ
وَضَعَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ وَأَمَرَهَا عَلَى وَجْهِهِ.

۲۰ پس یحیی در آن نگریست، تا به آخر آن رسید و به من گفت: آیا اجازه رونویسی می‌دهی؟ عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! آیا در آنچه از خود شما است، اجازه می‌طلبید؟

۲۱ پس گفت: آگاه باش! اینک صحیفه‌ای از دعای کامل را، از آنچه که پدرم (زیدبن علی) از پدرش (علی بن الحسین علیه السلام) فرا گرفته بر تو عرضه خواهم کرد، و البته پدرم مرا به محافظت و بازداشتن آن از نااهل سفارش فرموده‌است.

۲۲ عمیر گفت: پدرم (متوکل) گفت: پس برخاستم به سوی او رفته، سرش را بوسیدم و عرض کردم: به خدا سوگند ای فرزند رسول خدا! من به سب محبت شما و فرمانبرداری از شما، بندگی خدا می‌کنم، و قطعاً امیدوارم که ولایت شما مرا در زندگی و مرگم نیکبخت گرداند.

۲۳ پس صحیفه‌ای را که به وی داده بودم، به جوانی که همراه او بود داد و گفت: این دعا را با خط روشن نیکویی بنویس و بر من عرضه بدار، تا آن را حفظ کنم؛ زیرا من این دعا را از جعفر بن محمد علیه السلام - که خدا او را حفظ کند - می‌خواستم و او آن را به من نمی‌داد.

۲۴ متوکل گفت: من از کرده خود پشیمان گشتم و نمی‌دانستم چه کنم؛ درحالی که امام صادق علیه السلام قبلاً به من نفرموده بود که آن را به کسی ندهم.

۲۵ آنگاه (یحیی) صندوقچه‌ای طلبید و از آن، صحیفه قفل زده مهر و موم شده‌ای را بیرون آورد، و به مهر نگاه کرد و آن را بوسید و گریست. سپس مهر را شکست و قفل را گشود؛ آنگاه صحیفه را گشود و بر دیده‌اش نهاد و بر صورتش مالید.

٢٦ وَقَالَ: وَاللَّهِ يَا مُتَوَكِّلُ! لَوْلَا مَا ذَكَرْتَ مِنْ قَوْلِ ابْنِ عَمِّي، إِنِّي أُقْتَلُ وَأُصَلَّبُ، لَمَا دَفَعْتُهَا إِلَيْكَ وَلَكُنْتُ بِهَا ضَئِينَا.

٢٧ وَلَكِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ قَوْلَهُ حَقٌّ أَخَذَهُ عَنِ آبَائِهِ وَأَنَّهُ سَيَصِحُّ، فَخِفْتُ أَنْ يَقَعَ مِثْلُ هَذَا الْعِلْمِ إِلَى بَنِي أُمِّيَّةَ، فَيَكْتُمُوهُ وَيَدْخُرُوهُ فِي خَزَائِنِهِمْ لِأَنْفُسِهِمْ.

٢٨ فَأَقْبَضَهَا وَاكْفَنِيهَا وَتَرَبَّصَ بِهَا، فَإِذَا قَضَى اللَّهُ مِنْ أَمْرِي وَأَمْرِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ مَا هُوَ قَاضٍ، فَهِيَ أَمَانَةٌ لِي عِنْدَكَ، حَتَّى تُوصِلَهَا إِلَى ابْنِي عَمِّي مُحَمَّدٍ وَإِبْرَاهِيمَ ابْنَيْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، فَإِنَّهُمَا الْقَائِمَانِ فِي هَذَا الْأَمْرِ بَعْدِي.

٢٩ قَالَ الْمُتَوَكِّلُ: فَقَبَضْتُ الصَّحِيفَةَ، فَلَمَّا قِيلَ يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ صَرْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ، فَلَقَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَحَدَّثْتُهُ الْحَدِيثَ عَنْ يَحْيَى، فَبَكَى وَاشْتَدَّ وَجْدُهُ بِهِ وَقَالَ: رَحِمَ اللَّهُ ابْنَ عَمِّي وَالْحَقُّهُ بِآبَائِهِ وَأَجْدَادِهِ.

٣٠ وَاللَّهِ يَا مُتَوَكِّلُ! مَا مَنَعَنِي مِنْ دَفْعِ الدُّعَاءِ إِلَيْهِ إِلَّا الَّذِي خَافَهُ عَلَى صَحِيفَةِ أَبِيهِ، وَأَيُّنَ الصَّحِيفَةُ؟ فَقُلْتُ: هَا هِيَ! فَفَتَحَهَا وَقَالَ: هَذَا وَاللَّهِ خَطُّ عَمِّي زَيْدٍ وَدُعَاءُ جَدِّي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام.

۲۶ و گفت: به خدا سوگند ای متوکل! اگر نبود آنچه را که تو از فرمودهٔ پسرعمویم گفتی، که من کشته و به دار آویخته می‌شوم، البته آن را به تو نمی‌دادم، و نسبت به آن بخل می‌ورزیدم.

۲۷ ولی می‌دانم که گفتار او حقی است که از پدرانش گرفته، و قطعاً به زودی صحت خواهد یافت؛ از این رو ترسیدم که چنین علمی به دست بنی‌امیه بیفتد و آن را پنهان دارند، و در گنجینه‌هایشان برای خود ببندوزند.

۲۸ پس آن را بگیر، و به جای من آن را حفظ کن و منتظر بمان؛ پس هرگاه خداوند در کار من و این گروه حکم نمود- که حاکم اوست-، این صحیفه امانت من نزد تو باشد، تا آن را به پسرعموهایم محمد و ابراهیم، فرزندان حسن بن حسن بن علی علیه السلام برسانی؛ زیرا آن دو پس از من جانشینان من در این امر (قیام علیه بنی‌امیه) هستند.

۲۹ متوکل گفت: من صحیفه را گرفتم، و وقتی یحیی پسر زید به شهادت رسید، به مدینه رفتم و امام صادق علیه السلام را ملاقات کرده؛ خبر یحیی را برای وی بازگو نمودم، حضرت گریست و اندوهش بدان افزون گشت و فرمود: خدا پسرعمویم را رحمت کند و او را به پدران و نیاکانش ملحق فرماید.

۳۰ به خدا سوگند ای متوکل! مرا از دادن دعا به او باز نداشت، مگر همان سببی که او بر صحیفه پدرش از آن می‌ترسید (که به دست بنی‌امیه بیفتد). اکنون آن صحیفه کجا است؟ عرض کردم: این است (صحیفه را عرضه نمودم) آن را گشود و فرمود: به خدا سوگند این خط عمویم زید، و دعای جدّم علی بن الحسین علیه السلام است.

٣١ ثُمَّ قَالَ لِابْنِهِ: قُمْ يَا إِسْمَاعِيلُ! فَأْتِنِي بِالِدُّعَاءِ الَّذِي أَمَرْتُكَ بِحِفْظِهِ وَ صَوْنِهِ، فَقَامَ إِسْمَاعِيلُ فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً كَانَتْهَا الصَّحِيفَةُ الَّتِي دَفَعَهَا إِلَيَّ يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ.

٣٢ فَقَبَّلَهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَوَضَعَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ وَقَالَ: هَذَا خَطُّ أَبِي وَإِمْلَاءُ جَدِّي عليه السلام بِمَشْهَدٍ مِنِّي.

٣٣ فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنْ رَأَيْتَ أَنْتَ أَعْرَضَهَا مَعَ صَحِيفَةِ زَيْدٍ وَيَحْيَى، فَأَذِنْ لِي فِي ذَلِكَ وَقَالَ: قَدْ رَأَيْتُكَ لِدَيْكَ أَهْلًا.

٣٤ فَتَطَرْتُ وَإِذَا هُمَا أَمْرٌ وَاحِدٌ وَلَمْ أَحِدْ حَرْفًا مِنْهَا يُخَالِفُ مَا فِي الصَّحِيفَةِ الْأُخْرَى.

٣٥ ثُمَّ اسْتَأْذَنْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي دَفْعِ الصَّحِيفَةِ إِلَى ابْنِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا». نَعَمْ فَأَدَفَعَهَا إِلَيْهِمَا.

٣٦ فَلَمَّا نَهَضْتُ لِلِقَائِهِمَا، قَالَ لِي: مَكَانُكَ! ثُمَّ وَجَّهَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ إِبْرَاهِيمَ فَجَاءَا فَقَالَ: هَذَا مِيرَاثُ ابْنِ عَمِّكَمَا يَحْيَى مِنْ أَبِيهِ، قَدْ خَصَّكُمْ بِهِ دُونَ إِخْوَتِهِ، وَنَحْنُ مُسْتَرْطُونَ عَلَيْكُمْ فِيهِ شَرْطًا.

۳۱ آنگاه به فرزندش فرمود: ای اسماعیل! برخیز و آن دعایی را که تو را به حفظ و نگهداری آن دستور داده بودم، برایم بیاور. پس اسماعیل برخاست و صحیفه‌ای بیرون آورد، که گویا (دقیقاً) همان صحیفه‌ای بود که یحیی فرزند زید به من داده بود.

۳۲ سپس امام صادق علیه السلام آن را بوسید و بر دیده مبارکش نهاد و فرمود: این خط پدرم و املائی جدم علیه السلام، در حضور من است.

۳۳ عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! اگر اجازه دهی، آن را با صحیفه زید و یحیی مقابله کنم. پس در این کار، به من اجازه داد و فرمود: تو را برای آن شایسته دیدم.

۳۴ پس دیدم هر دو یک چیز است، و هیچ حرفی از آن را نیافتم، که خلاف آنچه در صحیفه دیگر است، باشد.

۳۵ آنگاه از امام جعفر صادق علیه السلام در دادن صحیفه به دو فرزند عبدالله پسر امام حسن علیه السلام اجازه خواستم؛ حضرت فرمود: «همانا خداوند شما را فرمان می‌دهد، که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید»؛ آری، آن را به ایشان بده.

۳۶ پس هنگامی که به قصد ملاقات آن دو برخاستم، به من فرمود: بنشین؛ سپس به دنبال محمد و ابراهیم (فرزندان عبدالله) فرستاد؛ چون آمدند فرمود: این میراث پسرعموی شما یحیی است از پدرش؛ که شما را به جای برادران خود بدان مخصوص گردانیده، و ما درباره آن بر شما پیمانی داریم.

٣٧ فَقَالَا: رَحِمَكَ اللَّهُ! قُلْ فَقَوْلُكَ الْمَقْبُولُ، فَقَالَ: لَا تَخْرُجَا بِهِدِهِ الصَّحِيفَةَ مِنَ الْمَدِينَةِ، قَالَا: وَلِمَ ذَلِكَ؟ قَالَ: إِنَّ ابْنَ عَمِّكُمْ خَافَ عَلَيْهَا أَمْرًا أَخَافُهُ أَنَا عَلَيْكُمْ.

٣٨ قَالَا: إِنَّمَا خَافَ عَلَيْهَا حِينَ عَلِمَ أَنَّهُ يُقْتَلُ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: وَأَنْتُمَا فَلَا تَأْمَنَّا فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ سَتَخْرُجَانِ كَمَا خَرَجَ، وَسَتُقْتَلَانِ كَمَا قُتِلَ فَقَامَا وَهُمَا يَقُولَانِ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

٣٩ فَلَمَّا خَرَجَا قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا مُتَوَكِّلُ! كَيْفَ قَالَ لَكَ يَحْيَى ابْنُ عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَابْنُهُ جَعْفَرًا دَعَا النَّاسَ إِلَى الْحَيَاةِ وَدَعَوَانَاهُمْ إِلَى الْمَوْتِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، أَصْلَحَكَ اللَّهُ! قَدْ قَالَ لِي ابْنُ عَمِّكَ يَحْيَى ذَلِكَ.

٤٠ فَقَالَ: يَرْحَمُ اللَّهُ يَحْيَى، إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَخَذَتْهُ نَعْسَةٌ وَهُوَ عَلَى مَنْبَرِهِ، فَرَأَى فِي مَنَامِهِ رِجَالًا يَنْزُرُونَ عَلَى مَنْبَرِهِ نَزْوِ الْقِرْدَةِ يَرُدُّونَ النَّاسَ عَلَى أَعْقَابِهِمُ الْقَهْقَرَى.

۳۷ پس گفتند: خدا تو را رحمت کند بگو، که سخن تو پذیرفته است. فرمود: این صحیفه را از مدینه خارج نسازید. گفتند: چرا؟ فرمود: همانا پسرعموی شما بر آن از چیزی می ترسید، که من بر شما از همان می ترسم.

۳۸ گفتند: او زمانی بر آن می ترسید که دانست کشته می شود. پس حضرت صادق علیه السلام فرمود: و شما نیز ایمن نباشید که به خدا سوگند، من می دانم قطعاً شما نیز به زودی قیام می کنید، همانگونه که او قیام کرد. و به زودی کشته می شوید، چنان که او کشته شد. پس آن دو برخاستند، در حالی که می گفتند: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

۳۹ هنگامی که بیرون رفتند، امام علیه السلام به من فرمود: ای متوکل! یحیی چگونه به تو گفت که پسرعمویم محمد بن علی علیه السلام و فرزندش جعفر علیه السلام مردم را به زندگی دعوت کردند، و ما آنان را به مرگ فرا خواندیم؟ عرض کردم: آری - خدا شما را به صلاح بدارد - پسرعمویم یحیی به من چنین گفت.

۴۰ فرمود: خدا یحیی را رحمت کند؛ همانا پدرم از پدرش، از جدش، از علی علیه السلام برایم حدیث فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله را، در حالی که بر منبر خویش بود، خواب سبکی فرا گرفت؛ پس در رؤیای خود مردانی را دید که همچون بوزینگان بر منبرش می جهند، و مردم را به گذشته جاهلیتشان بازمی گردانند.